

آذربایجانى‌ها، جامعه مدنى را در مشروطيت تجربه کردند.

صمد سردارى‌نيا، نویسنده و مورخ

انقلاب مشروطيت، نخست با قيام مردم تهران بر عليه سيستم قرون وسطائى و بى عدالتى هاى رژيم قاجار آغاز شد و منجر به صدور فرمان مشروطيت، گشايش مجلس شوراى مى و ... گردید. ولى اين مردم آذربايجان بودند که نهضت را به غايت منطقى آن رسانیده و ارزش تاريخى بزرگى را که داراست برايش کسب کردند.

شايد براى برخى ها هم اکنون نیز اين سؤال مطرح گردد که چطور شد محمدعلى شاه در عرض يك روز [دوم تيرماه ۱۲۸۷] با کودتای ضد انقلابى خود مجلس شوراى مى را در تهران برفکند و همزمان با سرکوب انجمن هاى مى و جرايد آزاد در تمام شهرها، مشروطيت را در سراسر کشور نقطه پايان گذاشت، به غير از تبريز که نه تنها مرعوب و مغلوب دربار قاجار نگردید. بلکه با مقاومت مردانه اش، نه تنها خود محمد على شاه را از تخت سلطنت به زير کشید، بلکه مشروطيت را مجدداً به سراسر ايران بازگردانید.

اين موفقيت انقلابى با خيزش قهرآمیز مردم اين سرزمين که قيامش در طول تاريخ هميشه سرنوشت ساز و دشمن برانداز بوده است و رهبريت مرکز غيبى تبريز به دست آمد.

تبريز اين قلب تپنده سرزمين آتش ها در تاريخ کشورمان، تنها يك شهر نيست. بلکه يك گنجينه پر از حماسه هاست. به هر دوره‌اى از تاريخ ايران به ويژه سده اخير بنگريم، تبريز را در صف اول مبارزه ملت ايران مشاهده مى کنيم. مشروطيت نیز از آن برهه هاى تاريخى است که اين گهواره سنن انقلابى، حماسه‌ها آفریده است.

شادروان سيد جمال الدين واعظ اصفهانى (پدر نویسنده فقيد سيد محمد على جمال زاده) خطيب نامدار دوره مشروطيت که قبل از درگيرى نهضت، به تبريز سفر کرده بود، اين روحیه قوی و ايمان مستحکم را در مردم اين ديار دیده بود که در يکى از سخنرانى هايش از اهالى آذربايجان چنين ياد مى کند:

" ... چه کنم که در سى کروور جمعيت ايران، شايد ۵۰ هزار نفر هستند که فهمیده اند غير از اهل آذربايجان

که تمام فهمیده اند و ما اگر امیدوارى داشته باشيم، بعد از نظر امام عصر، بايد به آنها امید داشته باشيم". (۱)

از میان همین مردم سلحشور، تشکيلاتى به نام مرکز غيبى سر برآورد که به زودى رهبرى انقلاب را در آذربايجان به دستهاى پرتوان خود گرفت:

" انقلاب مشروطيت ايران، جمعيتها، انجمنها و سازمان‌هاى سرى و علنى زيادى در سراسر کشور ايجاد شدند و هر کدام از آنها به فراخور حال، داعيه مبارزه‌جوئى و آزادىخواهى را داشتند. مرکز غيبى نیز يك کانون نهانى بود که

بنابر نیازهای اجتماعی روزگار خود، به دست چند تن از مردان انقلابی و دوران‌دیش تبریز به زعامت زنده یاد کربلایی علی مسیو بنیان گذاشته شد و چون از یک تشکیلات با انضباط و آرمان مترقی و رهبری هوشیار و سازش‌ناپذیر برخوردار بود، به زودی توانست پشتیبانی مردم به پاخاسته آذربایجان را جلب کرده و در تمام مراحل حساس و دشوار، انقلاب را در این خطه رهبری کند." (۱) کسروی می‌نویسد:

" در تاریخ مشروطه، برخی داستان‌های ارجداری هست و کسانی شایستگی و کاردانی نیکی از خودشان نشان داده‌اند. یکی از آنها داستان همدستی دو سید و پدید آوردن جنبش تهران است که ما نوشتیم و از هرباره در خور ستایش است. دیگری همدستی این سه تن (علی مسیو، حاج علی داوچی، حاج رسول صدقیانی) و همراهان ایشان است که جنبش تبریز را باهوش و کاردانی بسیار پیش بردند و دستة مجاهدان را پدید آوردند. کارهای اینان نیز همه ارجدار و در خور ستایش می‌باشد." (۲)

این تشکیلات، از یک طرف حوادث آینده، از جمله کودتای محمدعلی شاه را پیش‌بینی کرده و به ایجاد گارد مسلح برای نگهداری آزادی و مبارزه با دژخیم استبداد دست زد و با تربیت هزاران مجاهد برای روز مبدا ارتشی آزادی بخش ذخیره نمود. این گام مؤثر و کارساز رهبران تبریز، سبب شد افرادی که تا دیروز اسلحه نمی‌شناختند و تنها چیزی که به فکرش نبودند، زندگی اجتماعی و سرنوشت کشور بود، در این کلاسهای سیاسی - نظامی با آموزشهای انقلابی، مبدل به مردان مبارز و مجاهدان جانبازی شوند. از بین همین افراد زحمتکش بود که شخصیت‌های انقلابی و قهرمانان نامداری بر روی صحنه مبارزات مردم ایران ظاهر شدند. به قول رحیم نامور "مردانی که در تمام عمر خود با بیل و خاک انداز و چکش و شاهین ترازو سروکار داشتند، در مدت کوتاهی فن استعمال تفنگ را آموختند. آنها که در همه عمر فرمان برده و به تحمل ذلت خو گرفته بودند، تحت تأثیر روحیه معجزنمون انقلابی گرد و غبار ذلت و زیردستی قرن‌های گذشته را از دامن تکان داده و راه سازماندهی را یاد گرفتند. آنها که هیچ تجربه‌ای از جنگ نداشتند، مبدل به سلحشوران نامداری شدند، آنها که برای رهائی از چنگال ستم و استبداد حکام به قلۀ کوهها پناه می‌بردند، به رهبران قیام مبدل گردیدند. ستارخان قهرمان انقلاب مسلح، باقرخان دوست و همکار او، حسین خان باغبان که نامش تالی ستارخان و باقرخان بود و در عنفوان جوانی جان بر سر آرمان انقلابی خود گذاشت، میرهاشم خان که از پشت ترازوی نانوائی به میدان نبرد انقلابی قدم گذاشت، دهها و صدها نفر دیگر همه از بین خلق برخاسته از کوره آزمایش گذشتند و در رأس انقلاب قرار گرفتند." (۳)

" بدین ترتیب در حالی که ضد انقلاب با دست زدن به اقداماتی نظیر بمباران مجلس در دوم تیرماه ۱۲۸۷ سعی در سرکوب جنبش انقلابی در تهران و ولایات دیگر داشت، در تبریز هزاران انقلابی، مسلح شده و خود را برای رویارویی با هر تهدیدی آماده می کردند. نزدیک به ۱۷ هزار مجاهد در تبریز تحت ریاست علی مسیو در اوایل سال ۱۳۲۶ هـ. ق اسم نویسی کرده بودند." (۴)

از سوی دیگر با نظارت مرکز غیبی تبریز، شوراهای مردمی و دیگر نهادها و ارگانهای انقلابی تشکیل گردیده و جامعه‌ای مبتنی بر حاکمیت قانون و دموکراسی شکل گرفت. در واقع آنچه که امروز می‌خواهند به عنوان جامعه مدنی در ایران تجربه کنند، در حدود یک قرن پیش، مردم غیور آذربایجان با پایمردی و هوشمندی، نمونه‌ای از آن را در این خطه آزمودند و نتایج درخشانی نیز بدست آوردند.

نکته شایان دقت این است که پایداری مردم آذربایجان در برابر استبداد و استعمار و حفظ مشروطه از سقوط حتماً بیش از آنکه مرهون مقاومت مردانه ارتش رهایی‌بخش مردم این دیار باشد، مدیون ایجاد نمونه‌ای از جامعه مدنی در این خطه بود.

پس از تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز و انجمن‌های ولایتی در دیگر شهرهای آذربایجان مردم این سرزمین، با مشارکت فعالانه در سرنوشت خویش، از هیچگونه فداکاری و ایثار دریغ نمی‌کردند، چرا که آنها می‌دیدند به جای حکومت فردی، حاکمیت قانون مستقر گردیده و همه چیز در مجرای قانونمندی پیش می‌رود، حتی در مسائل مربوط به جنگهای یازده ماهه با نیروهای استبداد، زیر نظر کمیته جنگ به ریاست سردار و سالار که مجری مصوبات انجمن ایالتی آذربایجان بود، اداره می‌شد. در این شرایط توده‌های مردم که عملاً در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود شرکت داشتند احساس شخصیت کرده و در نتیجه به آینده امیدوار و به مرز و بومشان علاقه مضاعفی پیدا کرده بودند و در نتیجه شب و روز در برابر استبداد پایداری نموده و در مقابل تمام فشارها مقاومت کرده و خم به ابرو نمی‌آوردند.

بدین ترتیب با ایجاد شرایط مساعد در پشت جبهه که اهمیتش از خود جبهه کمتر نیست، مجاهدان جان بر کف از سوی شهروندان جامعه مدنی هر گونه پشتیبانی مادی و معنوی می‌شدند و روز به روز آوازه سلحشوران در جهان می‌پیچید و استبداد و استعمار را هر چه بیشتر از تسخیر تبریز و بر افکندن آزادی مأیوس می‌کردند.

در نتیجه این مشارکت مردمی در سرنوشت خود، انجمن ایالتی آذربایجان نه تنها نام خود را بعنوان منجی مشروطیت ایران در تاریخ به ثبت رساند، بلکه با دست زدن به کارهای ارزشمندی بعنوان پیشقراول ایجاد جامعه مدنی در ایران نیز شناخته شد.

علاوه بر انجمنهای ایالتی و ولایتی، انجمنهایی نیز در محلات مختلف تبریز تشکیل گردید از جمله انجمنهای اتحاد، قدرت، مشورت، مساوات و حقیقت.

رخدادهای بعدی نشان داد که برپایی انجمن در محلات تبریز، اقدام دوراندیشانه‌ای بوده، چرا که علاوه بر رتق و فتق امور و حل مشکلات آن کوی‌ها، ساکنان آن محلات را علیه خودکامگی بسیج می‌کردند. پس از کودتای محمدعلی شاه و هجوم رحیم‌خان چلبیانلو به تبریز که انجمنهای ایالتی آذربایجان نیز تعطیل گردید، آزادبخواهان، انجمن حقیقت را که در محله امیرخیز فعالیت داشت، جانشین انجمن ایالتی کرده و آن را به ستاد مبارزه بر علیه استبداد تبدیل کردند. طاهرزاده بهزاد می‌نویسد:

"ستارخان در همان روز مردانگی نشان داده و تسلیم نشد، همه دیر یا زود خودشان را به انجمن حقیقت رسانده و آنجا را کانون آزادی قرار دادند و همان کسانی که مدت طولانی با کمال حزم و احتیاط، تدبیر و رشادت، انقلاب را اداره کرده و یک اردوی فدائیان و مجاهدین به وجود آورده بودند با همان روح اینجا را هم اداره کردند." (۵)

پاختیانوف سرکنسول روسیه تزاری در تبریز که نقش خود را در مورد محلات دیگر تبریز خوب بازی کرد و آنها را با خدعه و نیرنگ وادار به تسلیم کرده بود، به این فکر افتاد که این بازی را در مورد اهالی محله امیرخیز نیز از سرگیرد. ولی متوجه شد که باوجود ستارخان نمی‌تواند، ناچار شد که با خود سردار ملی وارد گفت و گو شود. وی به مرکز عملیات ستارخان یعنی انجمن حقیقت آمد و ضمن وعده دادن به سرقره‌سورانی آذربایجان به گرد آزادی ایران اظهار داشت: بیرقی دیگر هم به شخص شما می‌دهیم که به در خانه خود نصب کنید. ستارخان پاسخ داد: **"جناب کنسول من می‌خواهم هفت دولت زیر سایه بیرق امیرالمؤمنین باشند. شما می‌خواهید من زیر بیرق روس بروم؟! هرگز چنین کاری نخواهد شد."** (۶)

تا روزی که ستارخان سردار ملی بیرق‌های سفید را سرنگون کرده و انجمن ایالتی آذربایجان را در ۲۶ تیرماه ۱۲۸۷ گشود، انجمن حقیقت مرکز حل و فصل امور انقلاب و در نتیجه مورد تهاجم مستبدان بود.

با تصویب قانون انجمن‌های بلدی در انجمن ایالتی آذربایجان، برای اولین بار در تمام شهرهای آذربایجان با انتخابات دموکراتیک، انجمن‌های شهر تشکیل شده و از میان شهروندان همان شهرها، شهردار انتخاب می‌شود. انجمن شهر تبریز با سی نفر عضو و بلدی تبریز به ریاست قاسم‌خان والی بعنوان نخستین انجمن شهر و اولین شهرداری ایران، کار خود را در سال ۱۳۲۵ ه.ق آغاز می‌کنند و به کارهای ارزنده‌ای دست می‌زنند که زینت صفحات تاریخ است.

نظمیه تبریز بعنوان نخستین پلیس مردمی قد تشکیل شده و در استقرار امنیت، سرکوب ضد انقلاب و تربیت مجاهد، کارنامه درخشانی از خود نشان می‌دهد.

عدلیه آذربایجان به ریاست روحانی شهید میرزا ابوالقاسم ضیاء العلماء در نهادینه کردن قانون در جامعه، مجاهدتها می‌کند و این روحانی جوان و دانشمند برای اولین بار، دادگاه استیناف را در تبریز تاسیس می‌کند. جالب توجه است که ادارات تازه تشکیل شده بلدیة و نظمیة مثل انجمن ایالتی آذربایجان و سایر انجمن‌ها در کنار سایر فعالیت‌های انقلابی، هر یک نشریه‌ای نیز منتشر می‌کردند. دیگر نهادها و ارگانهای خود جوشیده از بطن جامعه نیز با همیاری مردم هوشمند این سرزمین در ایجاد جامعه مدنی تلاش می‌کنند و با مقاومت سازمان مجاهدین، نه تنها پوز دیکتاتور قاجار را به خاک مذلت می‌مالند و مشروطه را از سقوط حتمی نجات می‌دهند الگویی برای دیگر ملل ستمدیده نیز می‌گردند.

پا ورقی‌ها :

- ۱) منظوره اتحادیه- پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت- ص ۱۴۶
- ۲) کسروی - تاریخ مشروطه ایران- ص ۱۷۶
- ۳) رحیم نامور- برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت- ص ۱۸۰
- ۴) ابراهیموف- تاریخ پیدایش احزاب سیاسی در ایران- ص ۶۸ و ۶۹
- ۵) طاهرزاده بهزاد- قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران- ص ۲۲۲
- ۶) حاج اسماعیل امیر خیزی- قیام آذربایجان و ستارخان- ص ۱۲۸